

لین کتاب مجوز دارد

گزیده یادداشت‌های طنز مطبوعاتی

محمد رضا ستوده

سرشناسه	: ستوده، محمدرضا، ۱۳۶۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: این کتاب مجوز دارد: گزیده یادداشتهای طنز مطبوعاتی / محمدرضا ستوده.
مشخصات نشر	: تهران: محمدرضا ستوده، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۸ ص.
شابک	: 978-964-04-9904-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: طنز فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Satire, Persian -- 20th century
موضوع	: شوخی‌ها و بذل‌گویی‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian wit and humor -- 20th century
رده بندی کنگره	: ۱۲۹۶ الف ۹ت/ ۸۳۴۸ PIR
رده بندی دیسی	: ۸۴۷/۶۲
شماره کتابخانه ملی	: ۳۸۸۴۱۵۹

شناسنامه

این کتاب مجوز دارد
نویسنده: محمدرضا ستوده
ناشر: مؤلف
تهیه کننده: امیرعباس کاظمی
ویراستار: مائده ستوده
صفحه آرایی: مهیار اردیبهشت
طرح جلد: مسلم رسولی
تاریخ انتشار: پائیز ۱۳۹۶
نوبت چاپ: اول
چاپ و لیتوگرافی: پیمان نواندیش
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۹۹۰۴-۷
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

فهرست

صفحه

۵	مقدمه نویسنده دربارهٔ کتاب
۹	مقدمه نویسنده دربارهٔ کتاب
۱۱	گزیده سایت انتخاب
۲۵	گزیده روزنامه هنرمند
۱	گزیده روزنامه جهان صنعت
۳۱۳	مقاله روزنامه ایران
۳۱۹	گفتگو با همشهری جوان

مقدمه نویسنده درباره مؤلف

در سیام مهرماه ۱۳۶۰ ساعت ۸ صبح با باز شدن اداره‌جات و شروع ساعت کاری از یک جای تاریک، رنج و درازد این دنیا شدم. شروع من با پایان جنگ همراه شد، چه پاقدمی از این بهتر. حالا بعضی‌ها مثل مرحوم آقای هاشمی و روحانی می‌خواهند افتخار پایان جنگ را به ام‌خردشان بزنند ولی واقعیت این است که وقتی من به دنیا آمدم، جنگ از من بحالت کشید و تمام شد!

البته به همین سادگی هم به دنیا نیامدم. طبق روایاتی که مادرم به شوخی نقل می‌کند، من یک فرزند ناخواسته بودم و او تمام تلاشش را کرد تا من را بیندازد و در این راه از هیچ ابزاری اعم از درازنشست و طناب زدن من را سر نخ نکرد. فقط مانده بود، برود زیر تانک تا تانک از روی دلش رد بشود اما دلش نیامد چون من توی دلش بودم!

ولی ماجرا به همین جا ختم نشد. وقتی به دنیا آمدم درجه زردی‌ام ۲۲ یا ۲۱ بود. یعنی مرگ حتمی؛ و داستان از آنجایی شروع شد که من در آغوش مرگ متولد شدم!

به هر بدبختی که بود، موانع را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتم و به دنیا آمدم و زنده ماندم.

دیگر چیزی یادم نمی‌آید تا انتخابات دوم خرداد ۷۶ و ورود جدی سید محمد خاتمی به سیاست!

به دلیل سن کم خیلی دقیق یادم نیست، تنها چیزی که کاملاً به خاطر دارم این است که همه جهان به سید محمد خاتمی رأی دادند جز خانواده من که قرص و محکم پای ناطق نوری ایستاده بودند. حتی شنیدم، ناطق نوری خودش هم به خاتمی رأی داد ولی خانواده ما تا آخر پای ناطق ایستاد ولی بعد از انتخابات، محکم جایشان نشستند!

سال ۸۶ وارد دانشگاه شدم. دانشگاه علامه رشته راهنمایی و مشاوره، رشته نیمه‌حضری. ورود ماه سال ۹۲ در حالی که کامران دانشجو وزارت علوم را ول کرده بود و ریسر ستاد انتخابات وزارت کشور شده بود، بدون اینکه بفهمد یواشکی با ۵ ترم مزبوضی ارغالتحصیل شدم و تنها چیزی که از دانشگاه یاد گرفتم این بود که روز شنباس به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول: بی‌سوادان، دسته دوم: بی‌سوادان تیغ‌زن!

سال ۸۶ همزمان با دانشگاه با حوزه هنری. دفتر شعر، دفتر طنز و اهالی هنر آشنا شدم و این بود اول بدبختی بعدی...

به خاطر علاقه زایدالوصف احمقانه‌ای که به رادیو کشم داشتم با مهدی استاداحمد آشنا شدم و به رادیو رفتم و در آنجا نویسندگی به‌تاز سازی کردم. بعد از آن با استاد رحیم رسولی آشنا شدم. اول همراه شدیم بعد همدل و در نهایت همفکر. رحیم رسولی زندگی‌ام را به دو نیم تقسیم کرد؛ قبل از حضور خودش و بعد از حضور خودش. تقریباً در زندگی همه چیز را از او یاد گرفتم، مخصوصاً زندگی کردن را.

۸۸ شد. بعد از آن حوادث، یک روز بعدازظهر در حیاط حوزه هنری فهمیدم که کشور به دو قسمت خودی و غیرخودی تقسیم شده و باید یکی را انتخاب

می‌کردم. فکر نمی‌کنم لازم باشد بگویم که کدام را انتخاب کردم. مهم نبود که کدام طرف درست است و کدام طرف غلط، مهم این بود که این طرف تعدادمان بیشتر بود و بیشتر خوش می‌گذشت!

در یک غروب جمعهٔ آبانی، در سال ۹۰ زیر پل گوهردشت کرج بودم که تلفنم زنگ خورد و یکی از مدیران نالایق رادیو گفت: فعلاً سمت سازمان نیا و گوشتی را قطع کن!

من هم تا امروز دیگر سمت صداوسیما نرفتم!

علی‌الظاهر «منوع» ناسازنده بودم.

اولین برکت این «منوع الکاتب» این بود که اولین کتابم را با عنوان «فانی‌فست» در این دوران چاپ کردم. «دومیر برکت» آشنایی با روزنامه جهان صنعت بود. سومین برکت، چاپ مجموعه طنز «مناظره اسطخارمیز قرمز» در دوران جهان صنعتیسم بود. در این بین برکت‌های ریز و درشت دیگری هم بود، تا منتهی شد به این برکت که حاصل پنج سال نوشتن مستمر در «روزنامه جهان صنعت» است.

در این مجموعه قصد ندارم تاریخ طنز مطبوعاتی ایران را به دو قسمت قبل از این کتاب و بعد از این کتاب تقسیم کنم! یادداشت‌ریسم روزانه آفت‌های خاص خودش را دارد. یک روز خوب می‌شود، یک روز بد. یک روز عالی می‌شود، یک روز افتضاح. این مجموعه گزیده‌ای از این چند سال است، اما در میان آنها نمونه‌های افتضاح هم گذاشته‌ام که در ذهنتان از من بُت نسازید!!

این بود گزیده‌ای از من و این است گزیده‌ای از یادداشت‌های من...

محمد رضا ستوده

شب جمعه‌ی کسل‌کننده‌ی ۲۸ آبان ۹۴

مقدمه نویسنده درباره کتاب

این مجموعه شامل گزیده‌هایی از یادداشت‌های من در سایت خبری-تحلیلی انتخاب، روزنامه هنرمند و روزنامه جهان صنعت است که در قالب ستون‌هایی با نام ستون آخر، هدیون، مه‌شکن، کبریت بی‌که و عبه سیاه؛ حد فاصل سال‌های ۹۰ تا ۹۵ بارگذاری یا چاپ شده است. این کتاب هیچ انتشاراتی ندارد و برای چاپ آن منت هیچ ناشری کشیده شده است.

خودم مجوزش را گرفتم و دوست خوب و هنردوستم امیرعباس کاظمی تهیه‌کنندگی آن را انجام و زحمت چاپش را کشیده است. گمان می‌کنم این مجموعه اولین کتابی است که یک تهیه‌کننده دارد؛ من و دوستم خوشحالیم که از این نظر اولین در تاریخ نشر ایران هستیم!